

بقلم پروفیسر نذیر احمد

و پروفیسر کبیر احمد جائسی

عبداللطیف عباسی گجراتی*

و

نسخه انتقادی مثنوی معنوی

عبداللطیف بن عبدالله عباسی احمد آبادی یکی از نویسندگان و محققان فارسی دوره جهانگیر (۱۰۱۴ - ۱۰۳۷) و اوائل دوره شاهجهان (۱۰۳۷ - ۱۰۶۷) بوده است. عبداللطیف از خانواده‌های نسبت داشته که در پیشرفت فرهنگ و علوم در خطه گجرات کارهای نمایان انجام داده، اما درباره این دانشمند اطلاعات کافی در دست نیست. هر چه درباره زندگانی او در تذکره‌ها و تاریخ‌ها این قدر کم است که سلسله واقعات حیات و آثارش را نمی‌توان ربط داد. بهر حال مآخذی که از روی آنها مقاله حاضر تهیه شده بقرار زیر است:

- ۱- خلاصه الشعراء تألیف خود عبداللطیف که تذکره شعرائی است که کلامشان در بت‌خانه صوفی مازندرانی جمع آوری شده و این تذکره در بت‌خانه شامل شده.
- ۲- سیر منازل و بلاد و امصار که خود عبداللطیف به عنوان روزنامه‌چہ نوشته و این روزنامه‌چہ درباره سیاحت نویسنده است از احمد آباد تا بنگال.
- ۳- عمل صالح تألیف محمد صالح کنبوه.
- ۴- پادشاه نامه عبدالمجید لاهوری.
- ۵- منتخب اللباب خافی خان.
- ۶- توزک جهانگیری.
- ۷- چند مطالعات جدید مانند C.A.Storey: Persian Literature و فهرست‌های کتب خطی کتابخانه‌های خدابخش پتنه (هند)، ایتھی، ریو و غیرانها.
- ۸- دو سه مقاله سودمند و محققانه چاپ در اسلامک کلچر و Punjab University Bulletin از دکتر ترمذی و دکتر آهوجہ.

* این مقاله مفصل است و در دو یا سه شماره دیگر پایان می‌گیرد. فارسی آن به اسلوب نگارش شیرین و نمکین هنری نویسندگان نگاه داشته شده که خوانندگان از قند هنری شیرینی بگیرند. (آپندہ)

در عمل صالح^۱ ذیل طبقه ارباب انشا عبداللطیف بدین طور معرفی شده:

«عبداللطیف گجراتی لشکرخانی: فکر تیز گردش مرحله پیمای جاده سخن است و در پیرایش استعارات و آرایش عبارات دستی تمام داشت، بر آئین نثر طرازان پیشین در شیوه سخن داد نکته سنجی می‌دهد و در باریکهای سخن نازک و رنگین طبع روانش مانند آب در ریشه‌های گل فرو رفته آن باریکیها بر روی آب می‌آورد و اگر چه معنی غریب در کلامش کمتر است اما سخنانش آئنه‌وار صاف و ساده و خیالاتش که اندیشیده بی‌توجه بوجه احسن از آن روی می‌نماید، سابق صاحب مدار معاملات لشکرخان مشهدی بود، بعد از آن ترک منصب آن والا مکان در سرکار جهان‌مداربخدمت دیوانی تن و خطاب عقیدت خان و منصب هزاری چهارصد سوار سرفرازی یافت، چندین به تحریر ایام دولت ابد طراز می‌پرداخت آخر از نکته‌گیری ارباب حسد از خدمت مذکور معاف و مرفوع‌القلم گشت. بر مثنوی مولوی روم شرحی متین نوشته و دیباچه رنگین بقلم آورده، بعد از مطالعه آن معلوم می‌گردد که پای قلمش در آشوب گاه سخن نه لغزیده و بدقایق معانی خوب وارسیده.»

درباره این قول باید علاوه نمود که محمد صالح کنبوه درباره انتقاد از کلام عبداللطیف یک بار گفته که معانی غریب در کلامش کمتر دیده می‌شود، و در آخر نوشته که بدقایق معنی خوب وارسیده، درین دو بیان از جهاتی تضاد است، نکته دیگر که قابل توجه است اینست که عبداللطیف بنا بگفته صاحب پادشاه‌نامه در ۱۰۴۲ بخدمت دیوانی تن در آمده و خطاب عقیدت خان در ۱۰۴۷ یعنی پس از پنج سال یافته، از قول کنبوه می‌توان چنان نتیجه گرفت که خدمت دیوانی تن و خطاب عقیدت خان و منصب هزاری چهارصد سوار در یک موقع باو مرحمت شده، اما واضحاً چنان نیست.

عبداللطیف گجراتی در احمدآباد چشم بجهان گشود و همان جانشو و نما یافت و تحصیلات خود را در همین مرکز علمی بی‌پایان رسانید، از محضر محمد صوفی مازندارنی که در آن ایام در احمدآباد اقامت داشت، استفاده نمود، و بعد از آن در کار علمی و ادبی باو همکاری نموده. در کتاب معروف بتخانه که صوفی در ۱۰۱۰ هـ در احمدآباد باتمام رسانیده بود عبداللطیف نیز دستی داشته چنانچه در مقدمه^۲ این کتاب که خود موخرالذکر افزوده، آمده است.

۱ - ج ۳ ص ۳۳۹

۲ - مقدمه بتخانه نسخه آکسفورد، بادلیان

«بنده نحیف خاک نشین مسکین و ضعیف عبداللطیف بن عبدالله عباسی که از باریافتگان بساط آن عارف یقینی بود خود را از زمره ریزه چینان خوان آن نعمت بیدریغ می شمرد و در استکتاب و مقابله آن کتاب میمنت نصاب بقدر دخلی داشت و در اصل ترتیب این نسخه در بلده احمد آباد گجرات صانهاالله عن الافات که وطن مجازی این اقل العباد است، صورت انعقاد پذیرفته»

از رساله سیر منازل و بلاد و امصار واضح می شود که در احمد آباد گجرات عبداللطیف با اسبق الوزراء ابوالحسن معتقدخان وابستگی داشت و همین امیر بود که عبداللطیف در اول ماه رمضان ۱۰۱۶ هـ در همراهی اش بطرف بنگاله ره سپار شد؛ در راه در اگره یک ماه اقامت داشتند و همین جا ابوالحسن بعهده بخشی نامزد شد. عبداللطیف با معتقدخان تا دیری روابط داشته، چنانچه بظاهر در سنوات تا ۱۰۲۵-۱۰۲۶ همراه این امیر دانشمند در نواحی کابل و تیراه^۳ و بنکش، و در یولم گذر^۴ نزدیک پیشاور زندگی بسر کرد.

۳- اینجا از جلال آباد بمسافت هشت گروه است و افغانان تیراه و بنکش چندین بار علیه سلاطین مغول بغاوت نمودند، از آنجمله بود قیام امداد در دوره جهانگیر رک: توزک ج ۱ ص ۴۲۷ (ترجمه)، این واقعه در ۱۰۲۳ رونما شده بود، و لشکرشاهی به سر براهی معتقد خان فرستاده شده بود، آخرکار آن تیره بخت در سال ۱۰۳۵ بدست افتخار خان پسر احمد بیگ کابلی بقتل رسیده و سرش از تن جدا ساخته بحکم جهانگیر در لاهور بدروازه قلعه آویخته شد، امداد نوه پیر بایزید (پیر روشنان یا پیر تاریک) بود و پس از وفات جلال الدین جلاله پسر بایزید (۱۰۰۹ هـ) بر جای رشد و هدایت نشست، پدر امداد عمر نام داشت که برادر جلاله بود، در ۱۰۲۰ هـ او پورش نموده کابل را تحت تصرف خود آورد، اما دیری نگذشت که اواز سپاه مغول شکست خورد. آخر در فرمانروائی ظفرخان پسر خواجه ابوالحسن در ۱۰۳۵ بدست افتخار خان کشته شد، (توزک ج ۱ ص ۳۳۶- ۳۳۷، ۴۲۷، ج ۲ ص ۴۶۳- ۴۶۴)؛ در عهد شاه جهان سال دوم جلوس این فرقه در تیراه فتنه و فساد برپا کرده و از عقاید باطله خود افغانان را بگمراهی می انداختند، چنانچه لشکرخان استاندار کابل در عرضداشت خود این امر را مورد توجه قرار داده، در سال سوم در ۱۰۳۰ این شورش قوت گرفت بنابراین لشکر شاهی برای دفع این فتنه فرستاده شد و بکشش و کوشش سپاه مغول بر افغانان که در سرکردگی عبدالقادر ولد امداد و کریم داد پسر جلاله و محمد زمان پسر پیرداد آتش فساد برافروخته بودند، غلبه نمود و ایشان را از میان برد (عمل صالح ج ۱، ص ۳۰۱-۳۰۲، ۳۱۳-۳۱۷).

۴- یولم گذر از پیشاور بمسافت هفت گروه است (عمل صالح ا: ۳۱۵) این خطه نیز در تحت تأثیر فرقه ضاله روشنان بود، در توزک جهانگیری ا: ۴۲۷ یولم گذر اشتباه است، درین جا عبداللطیف عباسی در ۱۰۲۵ اقامت داشت و در تصحیح متن مثنوی اشتغال داشت (رک: دیباچه نسخه ناسخه مثنویات سقیمه)

چنانکه معلوم است عبداللطیف با لشکرخان مشهدی * روابط محکمی داشته و این روابط تا دیری برقرار بوده چنانچه شرح حدیقه الحقیقه که در حدود ۱۰۴۱ - ۱۰۴۲ نوشته شامل دو قصیده است ساخته میرالمهی * * در مدح شاه جهان و لشکرخان، اما معلوم نیست که این روابط کنی شروع شده فقط این قدر معلوم است که پیش از ۱۰۲۱ عبداللطیف با لشکرخان روابط داشته، از مقدمه نوشته عبداللطیف و شامل در بت خانه معلوم می شود که محمد صوفی^۵ مجموعه ای بنام بت خانه^۶ مشتمل بر چهل و پنج هزار بیت از دیوانهای سی و شش گویندگان فارسی که صاحب دیوان بودند، و از اشعار نود شاعر دیگر، در ۱۰۱۰ هـ ترتیب داده اما مقدمه بر آن نه نوشته، عبداللطیف که از وابستگان محمد صوفی بوده و در ترتیب این مجموعه با ملاصوفی همکاری نموده،

* - نام او ابوالحسن مشهدی بود، ابتدا با سلطان مراد وابسته بود، بعد از وفاتش از دکن آمده بخدمت سلطان سلیم درآمده، چون سلطان سلیم (جهانگیر) بر تخت نشست او را به لقب لشکرخان ملقب ساخت، و بمعهده بخشی گیری استان کابل نامزد فرمود، در اوائل عهد شاه جهانی استاندار کابل مقرر شد و در ششم سال جلوس عازم حج شده و از آن جا به وطن خود برگشت و همان جا وفات یافت (رک: مآثر الامراج ۳ ص ۱۶۳-۱۶۸)

* * - میرالمهی همدانی یکی از شاعران دوره شاه جهانی بود، محمد صالح کنوه در عمل صالح (۳: ۳۲۱) شعر او را بسیار مورد ستایش قرار داشته، در هجونگاری شهره ی زیاد پیدا نموده، چنانچه یک رباعی در هجو حکیم حاذق درین تاریخ درجست. ملا شیدا نیز اشعاری در هجو او دارد از آن جمله یک قطعه در عمل صالح ۳: ۳۱۴ نقل شده.

۵ - محمد صوفی مازندرانی در عهد جهانگیر بهندوستان وارد شد و چندی در کشمیر بسر برد، بعد از آن در احمدآباد مقیم شد و همان جا کتاب بتخانه در ۱۰۱۰ هـ باتمام رسانید، در تاریخ وفات او اختلاف است بعضی ۱۰۳۲ و بعضی ۱۰۳۵ می نگارند، نسخه دیوانش در کتابخانه خدابخش پتته نگاهداری می شود و از روی آن یک بار آقای دکتر رضوی در راه نمائی بنده تصحیح دیوان نموده و بعدش یک دانشجوی دانشگاه پتته آنرا دوباره مورد مطالعه قرار داشته؛ این دیوان در تهران چاپ شده؛ رک: میخانه عبدالنبی ص ۳۴۵ بیعد.

۶ - بتخانه شامل اشعار قدماست که در حدود شصت هزار بیت می باشد (میخانه ۳۴۷)، اما در دیباچه آن تعداد اشعار کم است؛ خود صوفی این انتخاب را معتبر دانسته و آنرا شاهد شعر فهمی خود قرار می دهد (میخانه ص ۳۴۸) تقی اوحدی انتخابی از بتخانه نموده (حواشی میخانه ص ۶۸)

۷ - در حواشی میخانه تعداد اشعارش از گفته عبداللطیف در دیباچه ۴۸ هزار قرار داده (حواشی ص ۶۸)

۸ - در فهرست بادلایان ایتھی نوشته که حسن خاکی در انتخاب اشعار همکاری نموده بود (عمود ص ۱۹۶)

تصمیم گرفته که او مقدمه بر آن کتاب خواهد افزود و ترجمه زندگانی شعرائی که اشعارشان شامل کتاب است نیز علاوه خواهد بود، و بعضی جایها که مجموعهٔ یزدگرد الصدر ترتیب محکم نه داشت، آنرا ترتیب نو خواهد داد اما این پیشنهاد تا دیری در تعویق افتاده بود بالاخر مخدومش، لشکرخان عبداللطیف را برای کار محاسبات در ادیسه گذاشته خود عازم درگاه شد، عبداللطیف ازین فرصت استفاده نموده *، در تکمیل بتخانه اشتغال ورزید و در سال ۱۰۲۱ هـ در نوشتن مقدمه و تراجم شعرا بنام خلاصه الشعرا و ترتیب اشعار مجموعه موفق شده «فهرست لطیف بس عجیب» تاریخ (۱۰۲۱ هـ) تنظیم و ترتیب این اثر است.

چنان معلوم میشود که عبه اللطیف تا اواخر ۱۰۲۰ هـ همراه مخدوم خود معتقدخان بخشی و دیوان در بنگال می ماند، وقتی که مؤخرالذکر در اوایل ۱۰۲۱ از این عهده برطرف شده عازم درگاه شد، عبداللطیف در خدمت لشکرخان در آمده و به ادیسه بکار محاسبات پرداخته.

در هنگامی که عباسی در تحقیق حقیقه سنائی در سنهات ۱۰۳۸-۱۰۴۰، ۱۰۴۲ مشغول بود، روابط او با لشکرخان بدستور سابق برقرار بود. بعبارت اخری تا لشکرخان در هند بود (تا ۱۰۴۳) عبداللطیف با او وابستگی داشته اگرچه معلوم است که در سال ۱۰۴۲ مؤخرالذکر در دربار شاه جهان بار یافته و بعنوان دفتردار دیوان تن نامزد شده بود.

۵

عبداللطیف و ابوالحسن معتقدخان

چنان معلوم می شود که نخستین امیر که عبدالطیف با او روابط پیدا کرد، ابوالحسن معتقدخان بود، و تنها مأخذی که این رابطه را توضیح می دهد رساله سیر منازل تألیف خود عبداللطیف است از این کتاب^۱ برمی آید که عبداللطیف در احمدآباد با ابوالحسن معتقدخان وابستگی داشت و وقتی که معتقدخان عازم بنگال بود، عبدالطیف نیز همراه او براین سفر روانه شد، این سفر در غرهٔ رمضان ۱۰۱۶ شروع شد، و چون این قافله به آگره رسید یک ماه اینجا مقیم بود، و در این ایام معتقدخان بعهدہ بخشی سرافسزار شد، و عبداللطیف بوسیلهٔ کشتی همراه مخدوم خود به بنگال رسید و معلوم است در آگره یک

* - رک. مقدمه بتخانه بقلم عبداللطیف در نسخهٔ بادی (آکسفورد)

ماه ماندند، این قافله در اوائل ۱۰۱۷ هـ به بنگال رسیده باشد و این شاید همان موقع باشد که جهانگیر قلی فوت شده باشد و بجایش اسلام خان استاندار بنگاله مأمور شده باشد. از توزک جهانگیری بوضوح می‌پیوندد که معتقدخان^{۱۱} به عهده دیوان بنگال سرفراز شده بود و در جنگ با عثمان لویانی^{۱۲} که در ماه محرم ۱۰۲۱ واقع شده کارهای نمایان انجام داده، عثمان شکست یافته و از بین برده شده، پسرش ولی همراه برادرانش و هم قومش پیش اسلام خان حاکم بنگاله پناه بردند، شجاعت خان^{۱۳} و معتقدخان که در جنگ خدمات پسندیده انجام داده بودند تصمیم گرفتند که سرداران افغان را پناه باید داد، چنانچه در ماه صفر ۱۰۲۱ ایشان در دهاکا در پناه اسلام خان^{۱۴} درآمدند. در همین ایام معتقدخان از دیوانی بنگال برطرف شده و با پسران و برادران عثمان خان لوهانی افغان و دیگر خدمت گزاران بموجب فرمان اسلام خان بدرگاه جهانگیر بدارالخلافة در (شهریور) ماه رجب ۱۰۳۰ هـ رسید و از تحایفی که بخدمت جهانگیرشاه اهدا نموده بیست و پنج زنجیر فیل، دو قطعه لعل، یک پهلکتاره مرصع، چند خواجه سرا و پارچه‌های بیش ارزش بود، و در ماه مهر^{۱۵} (شعبان) همین سال بخدمت بخشی گری سرفرازی یافت و منصبش هزاری ذات و سی صد سوار مقرر گشت. دراردی بهشت^{۱۷} در منصب او اضافه شده، به هزار و پانصد ذات و سیصد و پنجاه سوار سرفراز شده به عهده

۱۰ - برای آگاهی بیشتر رجوع کنید: توزک جهانگیری صفحات مختلفه، نامش لاله بیگ بود، چون جهانگیر به تخت نشست او را بخطاب جهانگیر قلی و منصب پنج هزاری بخشیده استاندار بهار گردانید و پس از قتل قطب‌الدین در ۱۰۱۶، حاکم بنگاله مقرر شد، در ۱۰۱۷ فوت شد (رک مآثرالامرا ص ۵۱۲-۵۱۴)

۱۱ - ج ۱ ص ۳۷۴ (ترجمه) معتقدخان دیوان بنگال نوشته.

۱۲ - برای تفصیل رک توزک جهانگیری جشن سوم ذیل حالات بنگال.

۱۳ - جلد ۱ ص ۳۵۷ (ترجمه)

۱۴ - اسلام خان که نامش علاءالدین بود، با سلطان سلیم بزرگ شده بود، جهانگیر او را بخطاب اسلام خان و منصب دو هزاری سرفراز نمود، بعد از آن بصوبه داری بهار فرستاده شد در ۱۰۱۷ پس از درگذشت جهانگیر قلی در ۱۰۱۷ استاندار بنگال نامزد شد در ۱۰۲۲ منصبش شش هزاری شد، در ۱۰۲۲ در بنگال فوت شده، نعش او را به فتح پور سیکری آوردند و همین جا دفن نمودند (رک: مآثرالامرا ۱: ۱۱۸-۱۱۹ و توزک جهانگیری صفحات مختلفه.)

۱۵ - ج ۱ ص ۳۷۴

۱۶ - ایضاً

۱۷ - ایضاً ص ۳۹۴

بخشی فوج که برای دفع افغانان بنگش مأمور بود، نامزد شد.

معتقدخان در ربیع‌الاول ۱۰۲۳ هـ برای دفع فتنه امداد بحدود پیشاور و جلال‌آباد فرستاده شد که تفصیلات آن مهم در توزک جهانگیری ذیل ۱۸ جلوس نهم درجست که خلاصه آن بقرار ذیل است:

«معتقدخان همراه افواج شاهی در یولم گذر^{۱۱} که در نواح پیشاور واقع است، و خان دوران نیز در کابل و نواح آن رسیده بر امداد فشار آورد، درین ضمن پیش معتقدخان اطلاعی از پیش بولاغ رسید که امداد به تیراه که بفاصله هشت گروه از جلال‌آباد است، رسیده بر بهی‌خواه سلطنت حمله آور شد، و نظرش برین بود که ایشان را به قتل رساند و بعضی در اواخر ماه ربیع‌الاول ۱۰۲۵ بر دشمن رسیده، امداد غافل بود، و او را گمان نبود که درین جا لشکری غیر از لشکرخان دوران موجود باشد، امداد شکست خورد و گریخت، سپاه معتقد در تعاقب آن رفته، و هزار و پانصد سوار و پیاده را بقتل رسانیده، از آنجمله سرهای پانصد سپاه را از تن جدا کرده به پیشاور آوردند و همان جا از آن مناره ساختند.»

از دیباچه نسخه ناسخه معلوم می‌شود که عبداللطیف عباسی در سال ۱۰۲۴ هـ در تیراه بوده و در مقابله و مقایسه نسخه‌های مثنوی مشغول بوده، همین جا عباسی نسخه‌ای از مثنوی دیده که از مقابله شخصت نسخه تهیه شده بود. بظن قوی معتقدخان برای سیاحت آن دانشمند در آن خطه‌ها وسایل فراهم آورده باشد، و ممکن است که همراه خود برده باشد، خلاصه این که فوراً پس از رفع فتنه امداد افغان عبداللطیف در افغانستان در کابل و تیراه دیده می‌شود. بعد از یک سال در ۱۰۲۵ هـ همین دانشمند در یولم گذر نزدیکی پیشاور می‌رود؛ در آن جا کار تصحیح مثنوی معنوی ادامه می‌دارد. نظر ما این است که درین نواحی مسافرت او به تشویق معتقدخان بوده باشد.

عبداللطیف در همین ایام در اطراف لاهور موجود باشد، بظاهر وقتی که او از کابل، تیراه یا پیشاور برمی‌گشت، از لاهور گذشته باشد، و از توزک جهانگیری روشن می‌شود که در سال ۱۰۲۶ که جهانگیر به سیاحت استان گجرات و نواحی آن رفته بود، معتقدخان همراه او بود، ممکن است که عبداللطیف نیز همراه مخدوم خود به وطن مألوف رفته باشد اما اطلاع دقیقی در این مورد بدست نیست - معتقدخان در دوره شاه‌جهانی به عهده‌های جلیله فائز شده، در ۱۰۳۷ ابوالحسن ملقب معتقدخان به

بخشی‌گری سپاه کابل نامزد شده بود، در ۱۰۴۰ صوبه‌دار مالوه منتخب شده و چندی پس بر فوجداری پرگنات اکبر آباد مأمور شد، در سال بعد صوبه‌دار اریسه مقرر شد، و بمنصب چهار هزاره‌ی ذات و سه هزار سوار فائز شد، در سال بیست و دویم جلوس شاه جهانی ناظم صوبه اوده شد و دیری نگذشت که به فوجداری صوبهٔ جونپور مأمور شد و همان جا در شوال ۱۰۶۱ فوت شد، در تعلیقات توزک اسم پدرش افتخار خان است، و نیز در سال اول جلوس منصب چهار هزار ذات و دویم هزار سوار یافته و به احمد آباد فرستاده شد، پس از آن استاندار اریسه، در آخر حاکم جونپور و در ۱۰۶۱ در جونپور درگذشت.

آقای دکتر آهوجہ در مقالهٔ خود در پنجاب یونیورسیتی بولیتین راجع به شخصیت ابوالحسن معتقدخان دوچار اشتباه شدیدی شده، بدین طور که او ابوالحسن را با میرزا ابوالحسن اعتقادخان که بعداً به لقب آصف خان^{۲۰} در تاریخ هند تأثیر فوق‌العاده داشته التباس نموده است، چنانچه او می‌نویسد:

" (the first amongst ministers i.e. prime* minister) Abul Hasan Mutaqid Khan from Gujarat which he calls the Gateway of Mecca (دروازهٔ مکه معظمه) This Abul Hasan later on became the famous Asaf Khan who played a great role in the history of India. He started on the Ghurrat (i.e. the first) of the month of Ramazan, A.H.1016 or Bahman of the Elahi era) 11nd in the second year of Jahangirs accession. "

اما چنانکه در فوق اشاره شده ابوالحسن معتقدخان که دربارهٔ زندگانی و کارنامه‌های او در فوق یادداشت مختصری اضافه شده، از میرزا ابوالحسن اعتقادخان برادر بزرگ نورجهان که بلقب آصف خان ملقب شده، شخصیت جداگانه است. بظاهر این اشتباه ناشی شده است از نام و لقب هر دو، هر دو ابوالحسن بودند، و یکی لقب معتقدخان و دیگر اعتقاد خان می‌داشت، آقای دکتر آهوجہ هیچ متوجه نشد که هر دو،

۲۰ - او برادر بزرگ نورجهان بود، چون جهانگیر نورجهان را بزنی گرفته او را به لقب اعتقادخان و بخطاب خان سامان سرفراز نموده در ۱۰۲۰ دختر خود ارجمندبانو مخاطب به ممتاز محل را بزنی خرم داده، در ۱۰۳۵ بدرجهٔ وکالت کشور رسیده و در ۱۰۵۱ هـ در لاهور درگذشت - لقب خان در ۱۰۲۰، خطاب آصف خان در ۱۰۲۳، در ۱۰۳۵ استاندار استان پنجاب و منصب وکالت یافت (توزک: ترجمه)

* - توزک ج ۱ ص ۲۲۹

دو لقب داشتند، با وجود آنکه اعتقاد خان و معتقد خان پیش از ۱۰۱۶ بدین لقب سرفراز شده بود، و ابوالحسن اعتقادخان در سال ۱۰۲۰ این لقب را یافته بود، مزید بر آن جزئیات زندگانی هر دو جداگانه است، و با هم هیچ ارتباط ندارد مثلاً در شعبان ۱۰۱۶ آصف خان در لاهور بود، و جهانگیر بخانه او مهمان بوده.

خلاصه این که ابوالحسن معتقدخان را نباید به اعتقادخان، آصف خان التباس نمود و برای رفع این التباس ما دچار زحمات شدیدی شده بودیم، و بعد از مطالعه دقیق توزک جهانگیری هویت هر دو امیر روشن شد.

دنباله دارد

فهرست مندرجات مجله‌های فارسی

کتابخانه مرکزی دانشگاه اهواز چنین نشریه‌ای را منتشر کرده است تا استادان و دانشجویان از مضامین مندرج در مجله‌هایی که به آن کتابخانه می‌رسد آگاه شوند. نخستین شماره آن در ۱۰۵ ورق رحلی یعنی ۲۱۰ صفحه که نمایه‌های ۴۴ نشریه را در بر دارد به دست ما رسیده است. کوششها و دلبستگی‌های کتابداران آنجا در سرانجام یافتن این کار را باید ارج گذاشت ولی دو نکته ضرورت دارد که بی‌پرده‌پوشی گفته شود:

۱- نمایه سازی مجلات و نشریات باید بطور عمومی و یکجا و یکدست توسط کتابخانه ملی یا مرکز مدارک علمی انجام شود تا دوباره کاری نشود. اگر بنا باشد هر کتابخانه‌ای چنین کاری را بکند باید حساب کرد چه مقدار نیرو و چه مقدار کاغذ تلف خواهد شد. هم اکنون کتابخانه آستان قدس هم چنین کاری را انجام می‌دهد با اسراف در طرز چاپ آن.

۲- در مملکتی که گرفتار کمبود کاغذست، هیچ صحیح نیست که چنین نشریات بر یک روی کاغذ چاپ شود و فهرست هر یک از مجله‌ها به اندازه اصلی و با سفیدی زیاد به چاپ برسد.

* * *

موقعی که مجله بفریزر چاپ می‌رفت نخستین شماره «فهرست مندرجات مجله‌های جاری» از سوی «مرکز نشریات علمی و فرهنگی» در ۱۰۸ صفحه قطع رحلی به دستمان رسید. با انتشار این مجله که دبیرخانه هیأت امناء کتابخانه‌های عمومی کشور منتشر می‌کند امیدست از چند کارگی و دوبارگی پیشگیری بشود. اما این مجله مفید هم باید تجدید اساسی در طرز تهیه و ارائه فهرست مقالات بنماید تا حتی المقدور در صفحات کمتر و تقسیم‌بندی بهتری منتشر شود. «فهرست مندرجات» مقداری هم از فهرست مندرجات مجله‌های خارجی را ارائه کرده است ولی هیچ معلوم نیست که این چند مجله برچه اساس و مبنائی انتخاب شده.